

گروه سریال سازی سیمای ملی، رمضانی نه چندان آبرومندانه را پشت سر گذاشت. انگار نحسی کرونا به جان سیماهم افتاده باشد، رمضان ۹۹ پر بود از سریال هایی که هیچ کدامشان نتوانست خانواده ها را پای جعبه جادو میخ کوب کند. حتی برخی ترجیح می دادند کنترل تلویزیون را بردارند و دست به دامان سریال های بازیخشی شبکه «آی فیلم» شوند و با تماشای «میوه ممنوعه»، «برادر جان»، «مادرانه» و سریال هایی از این دست یاد و خاطره رمضان های پرطمطراق سیمای ملی در سال های گذشته را زنده کنند. شاید به همین دلیل بود که سریال «زیر خاکی» در کویر کرونایی آثار رسانه ملی توانست بیشتر از ۳ سریال دیگر مناسبتی این ایام یعنی «بچه مهندس ۳»، «سرباز» و «پدر و پسر» را، نظر مخاطبان تلویزیونی را به خود جلب کند. سریالی به کارگردانی جلیل سامان که بعد از یک ماه طوفانی شبکه یک با «پایتخت ۶» و «نون ۲» توانست همچنان مخاطبان سیمارا پای این شبکه قدیمی نگه دارد؛ برتری بزرگ برای شبکه یک که از ابتدای سال ۹۹ تا کنون سریال هایش به کام بینندگان شیرین آمده است. البته این پیروزی برای شبکه یک در شرایطی با «زیر خاکی» حاصل شده است که این مجموعه هم به قوت آثار رسانه ملی در سال های قبل نیست، ولی می توان آن را نعمتی در دل این کویر دانست.

مجموعه طنز «زیر خاکی» ساخته جلیل سامان است. نویسنده و کارگردانی که در کارنامه کاری یک دهه اخیرش چند سریال با موضوع انقلاب اسلامی دیده می شود و خیلی ها او را کارگردان آثار انقلابی می دانند. «ارمغان تاریکی»، «پروانه» و «نفس» سه گانه سامان در ساخت سریال هایی در حال و هوای سال های نزدیک انقلاب در سیمای ملی است که هر سه از شبکه سوم سیمای به نمایش درآمده است، ولی «زیر خاکی» اولین همکاری این کارگردان تلویزیونی بعد از سریال ترس و لرز در مقام کارگردان باشبکه یک سیماست که از آن همکاری سال هاست گذرد. ویژگی دیگر این همکاری جسارت سامان در

ساخت اثر «کمدی» برای سیمای ملی است. آن هم در شبکه و کنده کنوری که پیش از آن ۲ سریال طنز از سوی ۲ کارگردان صاحب نام و موفق سیمای در آن به روی آنتن رفته است و حالا این کارگردان برای تکمیل این سه گانه طنز شبکه یک، کاری بس دشوار پیش رو دارد. با این وجود جلیل سامان قمار بزرگ بر سر اعتبارش رابه جان می خرد و به ساخت یک اثر طنز با حال و هوای انقلاب اسلامی اقدام می کند. یک چالش بزرگ که به نظر می رسد محصول آن اگرچه ایراداتی هم دارد، چندان بد از آب در نیامده است.

گروه بازیگران «زیر خاکی» یکی از برگ های برنده این اثر به شمار می روند. برگ برنده ای که البته به طرز ملموسی ضعف فیلم نامه را پوشانده و حتی در مواردی نابدلی کارگردان در طنز بازی تصویری را پوشانده است. پژمان جمشیدی، نقش اول این داستان، در قالب شخصیت «فریبرز» بعد از آنکه در سال ۹۸ به عنوان پول سازترین بازیگر سال سینمای ایران، توانست گوی سبقت را از رضا عطاران و ستاره های بزرگ پرده نقره ای برآید، در این سریال هم متفاوت ظاهر شد تا برگ برنده سامان باشد. در کنار جمشیدی که با شخصیت فریبرز هیستریک و نادان بارز باهای بلند پروازانه اما صاف و ساده توانست تا حد زیادی کار را برای عوامل «زیر خاکی» در بیاورد، نباید از بازی گوهر خیراندیش، ژاله صامتی و هادی حجازی فر گذشت. حتی رایان سرلک، کوچولوی سریال با کاراکتر کاوه هم به طنز بازی زیر خاکی کمک کرده و در سکانس هایی که حضور داشته، توانسته است به خوبی گلیم خودش را از آب در بیاورد، اما در مقابل بازی های قابل قبول و متفاوت زیر خاکی، سناریویی که سامان برای یک سریال کمدی نوشته است، چندان جفت و بست ندارد. او یک داستان یک خطی ساده و البته جذاب را در دل یک دوره زمانی طولانی و پرکش و قوس سوزانده است. داستان یک خطی زیر خاکی روایتگر زندگی فریبرز است که عاشق زیر خاکی است و در مسیر رسیدن به رؤیاهایش در جریان انقلاب درگیر اتفاقاتی می شود. تا اینجا سوزنه سامان برای

گروه بازیگران ناجی ستاروی ضعیف

صحنه آرای می موفق یک کمدی تاریخی

خلق یک فیلم نامه کمدی و البته جسورانه که در آن قرار است با بحران های آن دوران شوخی شود، بسیار خوب و درخور تحسین است. اما کار از جایی خراب می شود که به نظر می رسد سامان برای رساندن سریالش به کنده کنور ۳۰ شبی ماه مبارک رمضان مجبور است به داستان آب ببندد! سکانس های کش دار با شوخی های گاهی تکراری و خسته کننده و خرده اتفاقات بی اهمیت که اگر آن ها را از سریال حذف کنیم، هیچ صدمه ای به فیلم نمی زند، از جمله نمونه های این آب بندی هاست.

کمدی تاریخی «زیر خاکی» یکی از آثار موفق در صحنه آرای است. جایی که تیم سامان به خوبی از پس طراحی صحنه و لباس دهه ۵۰ برآمده است. محسن خدابخشی، طراح صحنه زیر خاکی، همچون کارهای قبلی سامان (ارمغان تاریکی، پروانه و نفس) به خوبی خیابان ها، خانه ها و لوکیشن های دهه ۵۰ را ترسیم کرده و توانسته است با اتکا به یک تیم پیش تولید قوی شرایط خلق تصویری نزدیک به واقعیت از این دهه زندگی جامعه ایرانی در تهران را فراهم کند. با این اوصاف سریال «زیر خاکی» بیش از آنکه سرزبان افتادن را مدیون کیفیت بسیار بالایش باشد، باید مدیون ضعف آثار هم زمان سیمای ملی بداند. سریال فاجعه بار «سرباز» از شبکه ۳ با آن روایتگری نصفه و نیمه که داد منتقدان را درآورده، سریال پرشمار «بچه مهندس ۳» از شبکه ۲ که گوی ساخت آثار سفارشی را از برخی کارگردانان صاحب نام سینمای ایران برده است و «پدر و پسر» که بیشتر شبیه یک کار تجربی از کارگردانی مبتدی است که از شبکه تهران به روی آنتن می رود. حالا شبکه یک سیمای یک تاز سریال های تلویزیونی دوماهه ابتدایی سال ۹۹ به حساب می آید و باید دید آیا دوباره شبکه های پر مدعایی چون شبکه سوم سیمای می توانند به گردونه رقابت بازگردند یا خیر؟

«زیر خاکی» برگ برنده ماه سال تلویزیون در ماه رمضان است. سریالی که تا به امروز خارج شدن از کنده کنور سیمای هم بر رفت ولی دقیقه نود به شبکه یک آمد.

مرتضی اخوان



زیر خاکی کویر کرونایی سیمای

نگاهی به حضور موفق و ناهو فوق دیگر سلب بریتی های فوتبالی در قلاب تلویزیون و پودکسپیدها

یوسف انصاری

فوتبالیست ها بازیگر می شوند

حضور میهمان برای خنده و مزه

در تمام دنیا متداول است که سلب بریتی های ورزش، موسیقی و... به عنوان بازیگر میهمان در سریال ها حضور پیدا کنند، به خصوص در سریال های طنز. این حضور معمولاً در نقش خود آن سلب بریتی است و گاهی در نقش دوست یا همسایه یکی از شخصیت های اصلی. در ایران سریال «زیر آسمان شهر» پیشرو این اتفاق بود. علیرضا نیکبخت واحدی، علی انصاریان، فرهاد و فرزند مجیدی و... جزو فوتبالیست هایی بودند که مقابل دوربین زیر آسمان شهر و در کنار بازیگرانی مثل مهران غفوریان و حمید لولایی خنده بر لب بینندگان تلویزیون آوردند. سریال پژمان هم به واسطه حضور پژمان جمشیدی، از فوتبالیست های زیادی در قسمت های مختلفش به عنوان بازیگر میهمان استفاده کرد. از آرش برهانی و حمید درخشان بگیرد تا بهروز رهبری فرد، علی موسوی، محمد محمدی و... این حضورهای افتخاری در برخی فیلم های سینمایی هم اتفاق می افتد. مثل حضور کوتاه خداداد عزیزی در فیلم کمدی همشهری اش یعنی «خواهم می آید» رضا عطاران یا حضور نیما نکبسا در فیلم «امان بهروز منوزد» که برمی گردد به ۹ سال پیش و قبل از خواننده شدن نکبسا. بازیگران دیگری مثل کریم باقری، مهدی امیرآبادی و... هم جزو دیگر فوتبالیست هایی هستند که در سریال ها و فیلم های سینمایی حضور کوتاهی داشته اند.

حضور فاجعه، حضور بترکان

از حضور به عنوان بازیگر میهمان که بگذریم، برخی سینماگران در دهه های قبل به این فکر افتادند که به فوتبالیست های محبوب و معروف نقش اصلی تری بدهند و از شهرت آن ها برای فروش فیلمشان استفاده کنند، روشی که خیلی زود شکست خورد. حمید استیلی و علی پروین با فیلم «فوتبالیست ها» و احمد رضا عابدزاده با فیلم «از دواج غیبی» شانسان را برای بازیگر شدن امتحان کردند تا نشان دهند برخی سلب بریتی ها فقط به درد زمین چمن می خوردند، نه بیشتر نه کمتر. البته علی پروین که در فیلم فوتبالیست ها به اندازه استیلی نقش اصلی نبود و مورد انتقاد قرار نگرفت، یک بار دیگر در سریال «آخرین سلطان» هم به عنوان بازیگر میهمان مقابل دوربین رفت.

داستان بازی های نجسب فوتبالیست ها در سینما و تلویزیون ادامه داشت تا نوبت به پژمان جمشیدی رسید. جمشیدی با سریال پژمان نشان داد که استعداد بازیگری در خونس است و خیلی زود پایش به فیلم های سینما، تئاترها و سریال های دیگر تلویزیون باز شد و در همه آن ها هم نقش اصلی گرفت. چنین اتفاقی در سینمای ایران بی سابقه بود و حتی در هالیوود هم که دم و دستگاه عریض و طویلی از فیلم سازی دارد، چنین اتفاق های به ندرت پیش می آیند و در بین آن همه سلب بریتی ورزشی تعداد انگشت شماری مثل «دوان جانسون» یا «جان سینا» روی پرده نقره ای موفق می شوند که شاید دلیلش هم سناریوها و الزام نقش بازی کردن در ورزش کشتی کج باشد. در کنار پژمان جمشیدی، علی انصاریان هم که احتمالاً بازی در زیر آسمان شهر زیر دهانش مزه کرد، با پشتکار حضورش در سینما و تلویزیون را آرام آرام پررنگ تر کرد و در سریال «چارخونه»، «خانه اجاره ای» و سینمایی «کلاف» و... باز هم مقابل دوربین رفت. دست آخر هم فهمید در اجرا توانایی بیشتری دارد و حالا می شود او را بیشتر مجری دانست تا بازیگر. القصه به جز این موارد انگشت شمار فوتبالیست ها نشان دادند که اگر در همان زمین چشم بمانند و فقط برای مزه گاهی مقابل دوربین بیایند هم برای خودشان بهتر است هم به مذاق بینندگان بیشتر خوش می آید.